متن حاشیه

گران‌ترین و ارزان‌ترین‌های لیگ ششم

چهارم شهریورماه که تمام شد پرونده نقل و انتقالات بازیکنان هم بسته شد تا یکی از جنجال‌برانگیزترین دوره‌های پیش از لیگ هم به پایان برسد. البته هنوز بعضی از تیم‌ها چند جای خالی در تیمشان دارند و می‌توانند از بازیکنان خارجی و آزاد برای بازی دعوت کنند اما قاعدتاً بعد از چهارم شهریورماه دیگر خبری از خرید و فروش پر سر و صدای بازیکن‌ها نخواهد بود. پیش از آغاز فصل جدید لیگ برتر و در کوران روزهای پرالتهاب نقل و انتقالات مهمترین سوژه برای خبرنگاران، یافتن مقصد بازیکنان جدا شده و یا زمان تمدید کردن ستاره‌های تیم‌ها بود. حالا و با گذشت حدود دو هفته از ثبت قراردادها، می‌شود فهرستی از گرانقیمت‌ترین بازیکنان لیگ را به‌دست آورد. البته معمولاً در موسم نقل و انتقالات، اعداد و ارقام واقعی بازیکنان مشخص نمی‌شود اما جست‌وجوی شرق برای به‌دست آوردن فهرستی از گران‌ترین بازیکنان به نتایج جالبی منتهی شد. البته می‌شود حدس زد که پس از انتشار این اعداد و ارقام تکذیبیه‌هایی از سوی باشگاه‌ها تهیه شود اما با این اوصاف ارقام ارائه شده نزدیک‌ترین اعداد به رقم واقعی قراردادهاست.

۱- علیرضا واحدی‌نیکبخت: ۴۵۰ میلیون تومان برای دو سال. پرسپولیسی‌ها در اقدامی برق‌آسا او را به چنگ آوردند و از غفلت استقلالی‌ها استفاده کامل بردند. نیکبخت درحالی با چنین قیمتی راهی پرسپولیس شد که قاعدتاً یک فصل سخت و پردردسر را به‌خاطر نیش‌های هواداران آبی پیش‌رو خواهد داشت.

۲- علی دایی: ۲۲۰ میلیون برای یک‌سال. سایپا با خرید علی دایی فهرست ستاره‌های خود را کامل کرد، اما باید دید که ادامه کار دایی و لورانت به کجا خواهد انجامید.

۳- حمید شفیعی: ۳۲۰ میلیون برای دو سال. سپاهانی‌ها خیلی سریع مهاجم با آتیه ذوبی‌ها را به چنگ آوردند. شفیعی حدود یک‌سال به‌خاطر دوپینگ محروم بود اما روی قیمت او تاثیری نگذاشت.

۴- مهدی رجب‌زاده: ۱۸۰ میلیون برای یک‌سال. هافبک ذوب در خانه‌اش ماند. او البته به جام‌جهانی نرفت اما قیمت بالایش حفظ شد.

۵- وحید طالب‌لو: ۳۵۰ میلیون برای دو سال. شماره ۱۲ تیم ملی چیزی نمانده بود که در تور تیم‌های دیگر لیگ بیفتد اما استقلالی‌ها هر طور بود او را حفظ کردند.

۶- عباس آقایی: ۱۳۰ میلیون برای یک‌سال. بازگشت به خانه مصادف بود با یک قرارداد نان و آبدار.

۷- ابراهیم میرزاپور: ۱۸۰ میلیون برای یک‌سال. ابراهیم در خوزستان ماند اما به خانه آبی‌های اهواز رفت. او ستون اصلی فولاد در سال‌های گذشته بود.

۸- حسین بادامکی: ۳۵۰ میلیون برای دو سال. وسط راه استقلال از پرسپولیس سر درآورد. او یکی از مورد توجه‌ترین بازیکنان در فصل نقل و انتقالات بود.

۹- هادی عقیلی: ۳۴۰ میلیون برای دو سال سپاهان.

۱۰- فرشاد بهادرانی: ۱۴۰ میلیون برای یک‌سال. این قدر که سپاهان برای خط دفاعش پول خرج کرده قاعدتاً باید کمترین گل خورده را در لیگ داشته باشد. ظاهراً لوکا سعی دارد مهاجمان حریف را ناامید کند.

۱۱- آرمناک پطروسیان: ۳۲۰ میلیون برای دو سال. به‌نظر می‌آید که به چنین بهای سنگینی می‌ارزد. سپاهان یک فصل وحشتناک را به‌خاطر از دست دادن آرمناک پشت‌سر گذاشت و قاعدتاً قدر او را خوب می‌داند.

۱۲- میلاد نوری: ۱۲۰ میلیون برای یک‌سال. پیکان تیم متمول و بی‌دردسری است و عجیب است که رکورد خرید او این رقم‌ها باشد. قرار است میلاد دوباره احیا شود.

■ **ارزان‌ترین**

جست‌وجو برای یافتن ارزان‌ترین بازیکن لیگ کار سخت‌تری بود. بی‌تردید اولین تیمی که سرشار از بازیکنان گمنام و ارزان به‌نظر می‌رسد فجر سپاسی شیراز است که به گفته غلام پیروانی با اضافه شدن ۵۰ میلیون تومان به بودجه بسیاری از مشکلات آنها حل می‌شود اما ارزان‌ترین بازیکن از خوزستان می‌آید، آن هم از تیمی که امسال را با ریاضت اقتصادی پشت‌سر خواهد گذاشت. فرهاد آل‌خمیس بازیکن فولاد تنها با دو میلیون تومان دستمزد ارزان‌ترین بازیکن لیگ است. البته باید منتظر قیمت او در سال‌های بعدی بود. شاید هم آل‌خمیس را سال دیگر در جدول پرالتهاب گران‌ترین‌ها بگذاریم، شاید...

عکس: مهدی حسنی، شرق

گفت‌وگو با عباس رضوی سرمربی راه‌آهن

آمده‌ام آرامش بدهم

علی فولادی و آرش راهبر: سال‌های میانی دهه شصت بود که عباس رضوی ناپدید شد. کمی بعد از آن بازی به یادماندنی بین استقلال و پرسپولیس که سرخ‌ها سه - هیچ استقلال را بردند و کیهان‌ورزشی به خاطر بازی فوق‌العاده ناصر محمدخانی تیتر زد: «فرارهای ۸ برای سه گل». عباس رضوی آن موقع مربی استقلال بود و قبل از آن هم با تیم‌های اقبال، ابومسلم و تیم‌های ملی جوانان و نوجوانان کار کرده بود، حالا عباس آقا برگشته است، با کوله‌بار سنگین خاطرات غربت و آرزوهای بزرگ برای موفقیت در لیگ بی در و پیکر ایران. مربی ۶۲ساله راه‌آهن آمده تا خودش را ثابت کند. می‌تواند؟!

■ **آقای رضوی، دلیل اصلی شما برای رفتن و بعد برگشتن به ایران چه بود؟**

دلیل خاصی برای رفتن نداشتم. در آن زمان شرایطی فراهم بود که با توجه به ارتباطاتم بتوانم بهتر و بیشتر کار کنم و به همین علت رفتم. البته شما هم می‌دانید خارجی‌ها مثل ما شرایط سختی برای کارکردن دارند. ولی به‌هرحال به هنگام پایان جنگ همراه خانواده‌ام به مجارستان رفتم تا آنجا کار کنم. چون در دانشگاه بوداپست تربیت بدنی خوانده بودم و همان طور که گفته بودم ارتباطاتی داشتم و می‌توانستم در باشگاه واشاش کاری پیدا کنم. شروع کار من هم در واشاش در رده‌های پایه بود. بعد به جوانان واشاش ملحق شدم که در فینال یوفا در سال ۹۰ توانستیم بارسلونا را در کشور سوئیس ببریم و قهرمان شویم. سپس شانس این را پیدا کردم در تیم اول فعالیت کنم. در این مدت در هنرسرای عالی صنعتی بوداپست معلم- مربی ورزش بودم و توامان با مربیگری تدریس نیز می‌کردم که نزدیک دو سال طول کشید. پس از این موقعیتی فراهم شد که به دبی بروم. به الشعب رفتم. با آقای مهاجرانی کار می‌کردم. بعد به دلایل خانوادگی دبی را ترک کردم و به سوئد رفتم و در آنجا به خانواده‌ام ملحق شدم. در اینجا هم دوباره از پایه شروع کردم. باز مجبور شدم شروع به یادگیری زبان کنم. غیر از مربیگری، کار معلمی هم داشتم به عنوان معلم ورزش و همچنین به عنوان کارشناس در آکادمی ورزشی «توربولا» استکهلم مشغول بودم. کار مربی‌گری من هم در دسته دوم سوئد بود. اما خب با تمام این اوصاف به ایران برگشتم تا دوباره دیداری از وطن داشته باشم و هم در کنار مادر پیرم بمانم. به هر جهت ایرانی‌هایی که خارج از ایران هستند بیش از پیش حس وطن‌دوستی‌شان شدت می‌گیرد و من هم از این قاعده مستثنی نیستم. به همین خاطر وقتی با پیشنهاد راه‌آهن مواجه شدم قبول کردم.

■ **مهم‌ترین درسی که از این دو دهه زندگی در اروپا گرفتید چه بود؟**

مبارزه، جنگیدن و تسلیم نشدن. من و خانواده‌ام از توانایی مالی بالایی برخوردار نبودیم. مشکلات زیادی رودرروی ما بود. مشکلاتی که می‌توانست هر کسی را از پا درآورد، اما ایستادم و مبارزه کردم و جایگاه خودم را پیدا کردم. مخصوصاً در آن موقع که من رفتم شناخت کمتری از فوتبال ایران بود. برخلاف حالا که به علت انجام مسابقات متعدد بین‌المللی درباره تیم ملی ما و فوتبال ما صحبت شده و طبیعتاً شناخت آنها هم بیشتر شده است. وقتی من با باشگاه واشاش کارم را شروع کردم، حتی نمی‌گذاشتند لباس خودم را جایی آویزان کنم که دیگران آویزان می‌کردند. ضمناً یک گرمکن هم دادند که پر از وصله و پینه بود و من آن را نپذیرفتم و گفتم خودم گرمکن دارم، می‌آورم. بعد تاکید کردند که حق ندارم پای خودم را روی چمن بگذارم. گفتند برو پشت یکی از دروازه‌ها در یک محوطه کوچک که دو تا پسربچه ۸-۷ ساله را تمرین دهم.

خوشبختانه در اولین جلسه تمرینی هم یک دفترچه با خودم بردم و جلوی بچه‌ها معلق زدم، شیرجه زدم و از آنها می‌پرسیدم به این کارها در زبان مجاری چه می‌گویند. این طوری بود که کارم را شروع کردم. آن هم زمانی که ۴۵-۴۴ سالم بود.

■ **تا چند وقت این وضعیت ادامه داشت؟**

تا زمانی که از آن گلرهایی که پیش من می‌آوردند چند نفری برای تیم‌های ملی انتخاب شدند و من هم در کارم پیشرفت کردم. در یک روز سرد برفی زمستانی هم سرمربی تیم دوازده ساله‌های واشاش که بسیار هم نامدار بود به حالت نامتعادل و مست وارد استادیوم شد و مدیر فنی باشگاه آقای رودولف ایلیوفسکی که آدم سخت‌گیر و مشهوری بود او را همانجا اخراج کرد و بعد به طرف من آمد و با تحکم گفت که برو فعلاً این تیم را دستت بگیر و با آنها کار کن و چون زبان مجاری من هم بهتر شده بود من هم با این تیم شروع به کار کردم. هر روز فکر می‌کردم که امروز و فردا عذر مرا می‌خواهند. با این حال شروع به پیاده‌سازی یک برنامه منظم کردم. یک هفته شد دو هفته و همین طور ادامه پیدا کرد. آنها هم کاملاً داشتند نظارت می‌کردند و می‌دیدند کارها دارد پیش می‌رود. دردسرتان ندهم با همین تیم که در شروع کار در رده هشتم بودیم، قهرمان مجارستان شدم و به همین علت مرا بردند به تیم جوانان حرفه‌ای واشاش. چند نفری‌شان هم در تیم ملی جوانان مجار بازی می‌کردند. زندگی حرفه‌ای من این طور ورق خورد.

■ **بعد هم رفتید به تیم اول و دستیار مژولی کالمون شدید...**

مسویی کالمان. اسم درستش این است. آن روزها در ایران به اشتباه جور دیگری به او می‌گفتند. او دوباره در تیم منتخب دنیا بازی کرده بود و در زمان بازی آدم بسیار بزرگی به حساب می‌آمد. سابقه مربیگری در تیم ملی مجارستان را هم داشت، الان هم جزء کمیته فنی تیم‌های ملی به حساب می‌آید. همان روزها هم بود که من همراه ایشان به تهران آمدم. بعد ماجرای رفتنم به دبی پیش آمد و سپس سوئد.

■ **در آن مدت هم چند بازیکن ایرانی به مجارستان آمدند...**

بله. مثل محمدحسین ضیایی، ضیا عربشاهی، چنگیز و نادر احمدیان، در این باره هم باید یک چیزی را بگویم و آن این است که بازیکنان ایرانی دریبل کننده‌های خوبی هستند ولی به این معنا نیست که تکنیک سطح بالایی دارند. ایرانی‌ها خیلی کند هستند و آهسته فکر می‌کنند، می‌دوند، پاس می‌دهند و به همین خاطر نمی‌توانند در خارج از ایران موفق شوند و فوتبال ما نیز همیشه افت و خیز زیادی دارد.

■ **آن سختی‌هایی که گفتید شما را به صرافت برگشتن به ایران نینداخت؟**

نه من مبارزه کردن را دوست دارم. به خصوص در سوئد که خوشبختانه توانستم از خودم و کشورم نام خوبی برجای بگذارم. وقتی تیم من در سوئد مقام آورد، تلویزیون و روزنامه‌های سوئدی سراغم آمدند و در مورد یک ایرانی مثبت حرف زدند، خوشحال شدم. آن هم در شرایطی که بخش اعظمی از معتادان فعلی سوئد، ببخشید، ایرانی هستند. در این میان موفقیت من به نوبه خود اتفاق خوشایندی است.

■ **بنابراین آن «روز سرد برفی زمستانی» روز سرنوشت شما و یا دست کم نقطه عطف شما بود...**

نه روز سرنوشتم آن روز نبود. من خیلی روزهای پیش از آن شروع به تلاش و مبارزه کرده بودم. فلسفه زندگی همین تلاش است. انسان با رکود می‌میرد...

■ **غیر از آن آقای مسویی که اسم بردید کس دیگر به شما کمک نکرد...**

نه هیچ کسی. در سوئد که حتی حس ناسیونالیستی زیادی هم هست و هر خارجی کار خیلی سختی برای موفقیت دارد.

■ **قبل از شما هم کسی مثل بهمن فروتن به ایران آمد ولی با وجود اطلاعات و تجربه‌ای که داشت نتوانست موفق باشد و الان هم در دسته اول دارد کار می‌کند. نگران نیستید حالا که شرایط با زمان شما خیلی فرق کرده نتوانید موفق باشید؟**

نه زیاد، ناراحتی و نگرانی من فقط از بابت تغییرات محسوس فرهنگی فوتبال ما و البته شیوه عملکرد اقتصادی ما است.

ما در هیچ کدام از این موارد موفق نبوده‌ایم، اصول حرفه‌ای را اصلاً در هیچ زمینه‌ای رعایت نمی‌کنیم. از نگهداری زمین‌های بازی بگیر تا آموزش... حتی روزنامه‌های ورزشی ما هم از این قاعده مستثنی نیستند.

■ **در این مدت چقدر روزنامه‌های ورزشی ما را مطالعه کرده‌اید؟**

بعضی وقت‌ها می‌بینم در یک روزنامه یک تحلیل بسیار قشنگ و کارشناسانه چاپ شده ولی در صفحه پشتی همان روزنامه کلی مطالب سطح پایین و بی‌ارزش هم هست. یکسری نقل قول صرف و بدون فایده از زبان آدم‌های جور و واجور که هیچ فایده‌ای برای فوتبال ما ندارد و یکسری هم این وسط از روزنامه خود سوءاستفاده می‌کنند. البته این نکته هم هست که اگر یک روزنامه دائم مطالب سنگین و سطح بالا بنویسد شاید اینجا فروش نداشته باشد.

■ **روزنامه‌های ورزشی سوئد در مقایسه ما چگونه‌اند؟!**

استکهلم دو روزنامه بزرگ دارد که در داخل آن بخشی مختص ورزش است. به رنگ صورتی هم هست. بیشتر هم گزارش است و البته اگر انتقادی هم باشد بسیار سازنده و منطقی است.

■ **بهترین مطلبی که سوئدی‌ها از شما نوشتند چی بود؟**

یک روز آمدند خانه من و روی ویژگی‌های فرهنگی من متمرکز شدند. مثلاً برایشان جالب بود که دارم نقاشی می‌کنم و شعر می‌گویم. آنها هم نوشتند که این طرف نقاشی و شعر را می‌شناسد و اهل هنر است. برخورد آنها برخورد خیلی جالبی بود.

■ **نقاشی هم دلمشغولی جدی شما است یا فقط از سر تفنن به آن روی آورده‌اید؟**

نه من نقاش نیستم، ولی یک فرصتی پیش آمد که با نقاشی آشنا شدم و بعد پی آن را گرفتم. سبکی هم که کار می‌کنم یک سبک رئالیستی از طبیعت است به همراه چندین نقاشی پرتره.

■ **شعر چی... شعر نو؟ کلاسیک؟**

شاعر هم نیستم ولی به هر حال اهل شعرم. حافظ را خب مثل خیلی از ایرانی‌های دیگر دوست دارم. خیام هم دوست دارم. به مولانا هم عشق می‌ورزم. در شعر نو هم ساده‌گویی مشیری را خیلی می‌پسندم. هر چند که مثل دیگران میان شعر نو و کلاسیک تفاوتی نمی‌بینم.

■ **به دور و بری‌های خودتان در فوتبال هم سفارش می‌کنید که وارد این عوالم شوند یا نه؟**

من اصولاً هر جا کار کرده‌ام، تلاشم این بوده که همه را به آرامشی که باید برسانم از بازیکنانم همیشه خواسته‌ام که فکر کنند و بازی کنند و مسلماً برای فکر کردن احتیاج به آرامش و روشن‌بینی است. همیشه هم گفته‌ام اگر سر زمین داد می‌زنم، داد من یک فریاد ارشادی است نه انتقادی. حتی بعد از تمرینات هم یک جا می‌نشینیم و تمرکز می‌کنیم. گفته‌ام که هر آنچه که در درون خودتان می‌گذرد فکر کنید. به وحدت وجودی... به خداوند فکر کنید تا از این هیاهو دور شوید. همین هیاهویی که الان در این دنیا می‌بینیم.

■ **در سوئد هم از این صحبت‌ها می‌کردید؟**

چرا که نه؟ این فلسفه کار من است. یک بار هم در رادیو استکهلم از فوتبال صحبت کردم و به همین علت جمعی از ایرانیان آنجا از من خواستند که سر تمریناتشان بروم. اتفاقاً یک شب زمستانی بود. رفتم سالنی که ایرانی‌ها آنجا بودند و دیدم چطور تمرین می‌کنند. آخر تمرین همه را نشاندم زمین و گفتم برای جلسه بعدی از سردسته نژادپرست‌های سوئد دعوت کنید بیاید اینجا تا ببیند شماها که هموطن هستید با هم چه می‌کنید و چه بلایی سرهم می‌آورید تا دیگر او دست از سر شما بردارد! کاری که آنها با هم در بازی می‌کردند، آدم با دشمن خودش نمی‌کند. در بازی، از یک فاصله نیم‌متری به شکم هم شوت می‌زدند. انگار که توپ از شکم آن طرف داخل گل می‌شود... یک ساعتی با آنها حرف زدم و خواستم با خشم بازی نکنند. خیلی روی آنها تاثیر داشت و خیلی هم اصرار کردند با آنها همکاری داشته باشم که نشد. اتفاقاً در سوئد چند تیم منسجم از سوری‌ها، شیلیایی‌ها، ترک‌ها و... هست که چندین سال دارند در بهترین سطوح بازی می‌کنند ولی هنوز یک تیم متحد و منظم ایرانی آنجا تشکیل نشده.

■ **البته می‌گویند یک مربی موفق نباید چیزهای بیشتری از فوتبال بداند. بیشتر بداند کار خراب می‌شود...**

تا حدودی این نظریه را قبول دارم. ولی خب مطالعات آزاد و پرداختن به امور دیگر باعث می‌شود گاهی که به بن‌بست فکری می‌رسی، یک راه چاره مناسب پیدا کنی...

■ **شما فکر می‌کنید این بار چه مدتی در ایران ماندگار هستید؟**

با خدا است.

■ **موقع رفتن از ایران چه چیز شما را راضی نگه می‌دارد؟**

همین که کشورم را دوباره دیده‌ام و باتری‌هایم دوباره شارژ شده برای من کافی است. حالا اگر بتوانم خاطره خوشی هم از خودم بر جای بگذارم که چه بهتر...

■ **در این مدتی که ایران هستید با کدام یک از مربیان هم‌صحبت بوده‌اید؟!**

هیچ کدام.

خلاصه گفتگو

۱- من مبارزه کردن را دوست دارم. به خصوص در سوئد که خوشبختانه توانستم از خودم و کشورم نام خوبی برجای بگذارم. وقتی تیم من در سوئد مقام آورد، تلویزیون و روزنامه‌های سوئدی سراغم آمدند و در مورد یک ایرانی مثبت حرف زدند، خوشحال شدم. آن هم در شرایطی که بخش اعظمی از معتادان فعلی سوئد، ببخشید، ایرانی هستند. در این میان موفقیت من به نوبه خود اتفاق خوشایندی است.

۲- اصولاً هر جا کار کرده‌ام، تلاشم این بوده که همه را به آرامشی که باید برسانم از بازیکنانم همیشه خواسته‌ام که فکر کنند و بازی کنند و مسلماً برای فکر کردن احتیاج به آرامش و روشن‌بینی است. همیشه هم گفته‌ام اگر سر زمین داد می‌زنم، داد من یک فریاد ارشادی است نه انتقادی. حتی بعد از تمرینات هم یک جا می‌نشینیم و تمرکز می‌کنیم.

دقیقه آخر

آدم‌های جدید

آیدین مهاجر

از شنبه ششمین دوره لیگ برتر کلید می‌خورد و ما به دنبال آدم‌هایی می‌رویم که تا حالا ندیده بودیمشان یا اگر دیده بودیم به توانایی‌شان پی نبرده بودیم. آدم‌هایی که چیزهای جدیدی را برایمان به همراه می‌آورند، چیزهایی که فوتبال ایران در این مرحله گذار به شدت به آنها نیازمند است. اما اگر امروز از ما بپرسند در لیگ برتر ششم دنبال چه آدم‌هایی می‌روید و بازی‌های چه تیمی را دنبال می‌کنید و به کار کدام‌یک از مربیان علاقه دارید ما چند اسم را در ذهنمان داریم که از روز اول کارشان را دنبال کنیم. اول از همه ورنر لورانت که تصاویرش را هنگامی که سرمربی مونیخ ۱۸۶۰ بود، به ذهنمان سپرده‌ایم و درباره‌اش می‌گویند از آن مربیان سنتی فوتبال آلمان است و می‌گویند او جزء یکی از همان مربیانی است که طراوت را از فوتبال آلمان گرفتند. حالا ما منتظر تیم او هستیم که ببینیم سایپا که فصل گذشته یکی از بهترین تیم‌های لیگ برتر بوده، امسال چگونه بازی می‌کند، چه چیزهایی به بازی‌اش اضافه شده و چه چیزهایی از بازی‌اش کم شده و آنها را مقایسه کنیم با سایپای فصل قبل و اینجوری به این برسیم که ورنر لورانت چه تفاوت‌هایی با دکتر بیژن دارد. بیشتر از لورانت منتظر تماشای علی دایی با پیراهن سایپا هستیم. کسی که حین رقابت‌های جام‌جهانی با انتقادات وحشتناکی روبه‌رو شد و حالا آمده تا احتمالاً در آخرین فصل فوتبالی‌اش، خداحافظی باشکوهی داشته باشد و لااقل چند گل تماشایی دیگر را هم بزند و از خودش به یادگار بگذارد و بعد برود. در کنار دایی سخت منتظر حسین بادامکی هم هستیم که می‌گویند هافبک درجه یکی است و پاس‌های تر و تمیز و درجه یکی می‌دهد و می‌گویند آنقدر خوب است که فصل آینده به حتم در یکی از باشگاه‌های اروپایی بازی خواهد کرد و این یعنی ما فقط یک فصل فرصت داریم که به تماشای هنر حسین بنشینیم و ببینیم او چه هنری دارد که دل همه آدم‌ها را از آری‌هان تا دنیزلی ربوده است. بادامکی در تیمی بازی می‌کند که ما سخت به دنبال تماشای بازی‌های آن تیم هم هستیم؛ پرسپولیس که با رهبری مصطفی دنیزلی تیمی دیگر شده است. دنیزلی که به‌رغم تمامی شایستگی‌هایش هنوز نتوانسته در ایران به قهرمانی برسد، امسال می‌خواهد با پرسپولیس همه آن جام نگرفتن‌هایش را جبران کند. پرسپولیس دنیزلی می‌تواند یکی از بهترین پرسپولیس‌های تاریخ باشد و ما چقدر خوش‌شانسیم که می‌توانیم بازی‌های این تیم را از نزدیک ببینیم و به خاطر بسپاریم و بعدها که یاد این روزها می‌افتیم، چیزی داشته باشیم که از ندیدنش حسرت بخوریم. دنیزلی آدمی است که وقتی از ایران می‌رفت، آرزو می‌کردیم دوباره به ایران بیاید و حالا که دوباره آمده باید قدرش را خیلی خوب بدانیم و از همه تجربه‌هایش بهره بگیریم. آقا مصطفی از آن آدم‌هایی است که آدم هر چقدر با او می‌نشیند خسته نمی‌شود و ما چقدر خوب آورده‌ایم که روزنامه‌نگار ورزشی هستیم و می‌توانیم هرازگاهی پای صحبت‌هایش بنشینیم و خاطراتش را بشنویم و دست آخر ببینیم او چگونه به چنین مرد بزرگی بدل شده است. در کنار دنیزلی به شدت خواهان موفقیت لوکا بوناچیچ هم هستیم که وقتی از ایران می‌رفت، برخلاف سایر مربیان کرواتی که رفته بودند و عین خیالمان نبود، می‌گفتیم کاش این یکی اینجا می‌ماند و بیشتر کار می‌کرد. درباره لوکا می‌گویند نسبت به سال‌های گذشته خوش‌اخلاق‌تر شده و یاد گرفته چگونه باید با بازیکن ایرانی رفتار کند و این ما را به یاد حرف‌های یکی از کارشناسان فوتبال می‌اندازد که می‌گفت کاش این لوکا کمی خوش‌اخلاق‌تر بود، آنگاه جزء بزرگترین مربیانی می‌شد که تا امروز به خاک ایران گام نهاده‌اند و ما اینک منتظر تماشای سپاهان بوناچیچ هستیم که ببینیم تیم او چه چیزهایی دارد که از توانایی‌های تاکتیکی سرمربی‌اش اینقدر تعریف می‌کنند، که ببینیم لوکای سپاهان چه تفاوت‌هایی با لوکای فولاد و استقلال اهواز کرده و این چیزی است که در مورد مجید جلالی هم به دنبال آن هستیم. او که به پاس بازگشته تا پس از دو سال دوباره با این تیم بر سر قهرمانی بجنگد، درست مثل فرهاد کاظمی که حالا از صباباتری تیم دندان‌گیری ساخته و درست مثل فیروز کریمی که حالا با استقلال اهواز به دنبال نشستن بر قله لیگ است. اینها البته آدم‌هایی نیستند که تا حالا ندیده باشیم‌شان. فقط دلمان برایشان تنگ شده، اما تا امروز عباس رضوی را که پس از سال‌ها به ایران بازگشته ندیده‌ایم و منتظریم شنبه بشود و هم او را و هم تیم قدیمی‌اش را ببینیم. می‌گویند عباس آقا از یکسری جوان و چند بازیکن باتجربه تیم خیلی خوبی ساخته که یقه همه بزرگان لیگ را می‌گیرد و ما هم اتفاقاً به دنبال یافتن چنین تیمی هستیم که با دنبال کردن روند آن با فوت کوزه‌گری مربی‌اش آشنا شویم. بالاخره رضوی سال‌ها در اروپا مربیگری کرده و حتماً چیزهایی دارد که به درد فوتبال ایران بخورد. فقط خدا کند راه آهن بستر مناسبی باشد برای اینکه او توانایی‌هایش را رو کند و به همه مربیان ایرانی رودست بزند که رودست زدن کار کارگردان‌های بزرگ سینما است و ما امیدواریم عباس رضوی چنین مربی‌ای در فوتبال ایران باشد، آنچنان که امیدواریم صمد مرفاوی آنی باشد که مدیران استقلال درباره‌اش فکر کرده‌اند. آقاصمد هر چه باشد، روزی مهاجم بزرگی بوده که ضربه‌های سر تماشایی می‌زده و گل‌هایی کم‌نظیر - مثل آن گلی که به پاژن زد - و به خاطر این گل‌ها نامش در ذهن ما به عنوان یک مهاجم دوست‌داشتنی مانده است. حالا هم دوست نداریم آن چهره و آن نام پیش چشمانمان بشکند و فروبریزد، دوست نداریم رفتن و فید شدن او را ببینیم، درست همان آرزویی که برای خود استقلال هم داریم و نمی‌خواهیم این تیم از مدعیان قهرمانی لیگ عقب بماند. با تماشای لیگ برتر به دنبال ثبت تصاویری هستیم که سال‌ها بعد، آن روزها که پیر می‌شویم بتوانیم با یادآوری آنها گذشت زمان را حس کنیم و التیام پیدا کنیم. در روزهای سخت زندگی همین خاطرات است که می‌ماند و همین درس‌هایی به درد می‌خورد که از بزرگان فوتبال مثل رنه سیموئز می‌گیریم: «زندگی همین است. یک روز می‌برید، یک روز می‌بازید. نباید مغرور یا ناامید شوی، چون دوباره یک روز جایت عوض می‌شود.» و به غیر از فوتبال چه چیزی است که می‌تواند چنین درسی به ما بدهد.

ترحیم

اوست جاویدان

با نهایت تاسف درگذشت برادر عزیزم مرحوم

دکتر منوچهر شریف

را به اطلاع خویشان، دوستان و همکاران می‌رسانم.

مراسم یادبود آن شادروان روز جمعه از ساعت ۱۰/۳۰ تا ۱۲ در مسجد الرضا واقع در خیابان شهید عشقیار (نیلوفر) برگزار می‌شود.

فرهنگ شریف

با نهایت تاسف و تاثر درگذشت شادروان

دکتر منوچهر شریف

را به اطلاع می‌رساند. مجلس ترحیم آن شادروان روز جمعه ۱۳۸۵/۶/۱۸ از ساعت ۱۰/۳۰ الی ۱۲ در مسجد الرضا واقع در میدان نیلوفر، خیابان شهید عشقیار منعقد می‌باشد.

همسر: مهین مستوفی (شریف)
خواهر: توران شریف (حکیمی)
برادران: هوشنگ شریف، فرهنگ شریف، فرامرز شریف
فرزندان: پری ناز، مهتاب
نوه‌ها: بابک، نازنین، سهراب
خانواده‌های: شریف، مستوفی، متین فر، قهرمانی، حکیمی، اسفندیاری، دبستانی، رخشان، نوانیان، اسماعیلی، اوحدی، عشیری، روغنی، ثاقب، رضابیگی، تجملی، محبی، دکتر نوبان، قانئی، استیفانی، سالور، حاجیان، کاوه، شجاعی، فرازی، عبدالعلی، بیک، هرمزی، پهلوان و سایر بازماندگان

تقدیر و تشکر

جناب آقای مهندس مجید جلالی مهر

مدیریت محترم شرکت ره‌ساز گستر مهر کرج

از تشریف فرمایی جناب عالی و خانواده گرامی و پرسنل محترم آن شرکت در مراسم تدفین و سوگواری بانو سیده حسینی (بزرگ خاندان بیات) کمال تشکر و قدردانی را داریم. خداوند یار و یاورتان باشد.

بیات، کریمی

تسلیت

انا لله و انا الیه راجعون

هر آن کز پشت آدم زاد ناچار — رود بر پشت فرزندان آدم

جناب آقای ابراهیم حلت آبادی فراهانی

ریاست محترم شورای تحریریه مجله موفقیت

مصیبت وارده و درگذشت مادر گرامی همسرتان را به شما و خانواده بزرگ منصوری تسلیت عرض نموده و از خداوند متعال علو درجات آن مرحومه مغفوره را آرزومندیم. ما را در غم خود شریک بدانید.

تیم موفقیت ایران

هنرمند گرانمایه

جناب استاد فرهنگ شریف

غم هجران برادر بزرگوارتان، هنرمند، هنرشناس، همراه و حامی هنرمندان، زنده‌یاد دکتر منوچهر شریف ما را هم به سوگ نشانید. با آرزوی علو درجات برای آن مرحوم و اجر و صبر برای جناب عالی و سایر بازماندگان، تسلیت صمیمانه ما را پذیرا باشید.

سید عباس سجادی

مدیریت موسیقی سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران

پذیرش آگهی‌های ترحیم و تسلیت

تلفن مستقیم: ۲۲۰۵۷۰۹۰ نمابر: ۲۲۰۵۶۳۹۰